

رویارویی تمدنی ایران با غرب در طول تاریخ

۱۳ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۱۱:۱۱

تامل نظری در باب ماهیت روابط ایران و غرب یکی از مهمترین مسائلی است که مورد توجه اندیشمندان ایرانی قرار گرفته است. دکتر رشیدجعفر پور از محققان پرکار در حوزه مطالعات سیاسی می باشد. ایشان از فارغ التحصیلان دانشگاه امام صادق(ع) می باشد که هم اکنون مدرس دانشگاه و مدیر گروه جامعه شناسی سیاسی مرکز اسناد انقلاب اسلامی هستند. فرهنگ سیاسی در ایران از جمله تالیفات ایشان است. در این مصاحبه برآنیم با تاملی نظری در چگونگی شکل گیری روابط ایران با غرب و جوه پنهان و لایه های کمتر دیده شده در این روابط را آشکار نمائیم.

*آقای دکتر به نظر شما غرب چگونه وارد ایران شد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. باید بگویم که ایران از جمله کشورهایی است که به لحاظ موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی از ویژگی هایی برخوردار بوده که غرب برای حضور در این سرزمین پیشگام شده است. این سرزمین مانند آسیای جنوب شرقی در انتهای دنیا قرار ندارد که مزیت هایی برای حضور نداشته باشد، بلکه این کشور در مسیر اتصال سه قرار مهم آسیا، اروپا و آفریقا قرار دارد و غرب برای دستیابی به هند و شرق آسیا بایستی از این منطقه عبور می کرد. اینجا مسیر جاده ابریشم بود. این عبور هم هزینه داشت و هم تاثیر. اینجا به تعبیر جلال آل احمد، چهار راه حوادث بوده است. غرب شیوه های مختلف حضور در این سرزمین را هم تجربه می کند؛ شیوه های نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... از قطار نظامی غرب علاوه بر سربازان، آثار فرهنگی هم می ریزد. در مقابل در این منطقه در مقابل حضور غرب، مقاومت شکل می گیرد. قبل از هر مقاومتی، "مقاومت فرهنگی" بروز می کند.

. قبل از هر مقاومتی، "مقاومت فرهنگی" بروز می کند.

*در مقابل این ورود چه نوع عکس العمل هایی در ایران صورت می گیرد؟

چند نوع عکس العمل نسبت به ورود غرب شکل می گیرد: عده ای مقهور رشد تمدنی و تکنولوژی غرب می شوند. راه رشد و تکامل خودمان را نیز در همنوایی و همسویی با غرب می دانستند. به اشکال مختلف در نوشته ها و گفته های خودشان یک جور

"خودباختگی" نسبت به غرب را انعکاس می‌دادند. به نظر اینها مسیر اصلی رشد و تعالی از غرب می‌گذشت. توصیه می‌کردند که از هر نوع سنت و دینی که مانع رسیدن به تمدن غرب می‌شد باید دست برداریم. تسلیم در برابر غرب هدف اصلی این نوع تفکر بوده است.

عده‌ای هم، چنان از غرب ترسیده بودند و از آنجائیکه شناخت درستی از غرب نداشته و نگاه کاملاً بدبینانه نسبت به غرب داشتند، هر گونه تماس با غرب را مضر تشخیص می‌دادند. توصیه به غرب‌ستیزی می‌کردند. عدم شناخت مناسب از غرب باعث شده بود که حتی پیشرفت‌های غرب در عرصه علم و تکنولوژی را هم بر نمی‌تابیدند و در مورد آن‌ها هم مقاومت می‌کردند. قطع ارتباط کامل با غرب توصیه اصلی آن‌ها بود. مقاومت در مقابل ابتدائی‌ترین ابزار تکنولوژیکی غرب از قبیل دوچرخه، چرخ خیاطی، عینک و میکروفن نشان از این برداشت سطحی از غرب بود.

اما دسته‌ای دیگر بر این باور بودند که تمدن غرب سطوح و وجوه مختلفی دارد. هر کدام آنها مزایا و مضراتی دارند. نوع نگاه ما می‌تواند نسبت به هر کدام از اینها متفاوت باشد. برداشت ما از این‌ها می‌تواند متفاوت باشد. برخی از دستاوردهای تمدن غرب برای ما مفید خواهد بود و برخی از آن‌ها برای ما مضر. برای مثال ما می‌توانیم از دانش و علم غرب استفاده کنیم اما از فرهنگ سکولار آن دوری کنیم. می‌توانیم از تکنولوژی آن استفاده کنیم اما لائیک بودن آن را نپذیریم.

ما می‌توانیم از دانش و علم غرب استفاده کنیم اما از فرهنگ سکولار آن دوری کنیم

*برخی معتقدند که نمی‌توانیم وجوه مختلف غرب را از هم جدا کرد و در واقع یک "غرب واحد" داریم نه غرب‌ها، نظر شما چیست؟

البته من هم تا حدودی با ایده "غرب واحد" موافقم، اما باید قبول کنیم در غرب واحد هم می‌توانیم سطوحی را بپذیریم، در مورد بقیه آن مقاومت کنیم و یا اصلاح کنیم. به عنوان نمونه می‌توان از اینترنت استفاده کرد اما باید توجه داشت که این یک وسیله‌ای است که می‌تواند اثرات منفی هم داشته باشد. باید اضافه کنم که غرب نگاه درستی به شرق مبتنی بر واقعیات شرق ندارد. نگاه غرب به شرق یک نگاه برساخته ذهنی است، همان ایده‌ای که ادوارد سعید با عنوان "شرق‌شناسی" (Orientalism) بیان می‌کند. غرب یک نگاه "غرب محوری" و حتی "اروپامحوری" (Eurocentrism) نسبت به خود دارد و در مقابل آن، شرق را قرار داده که تمام صفات و ویژگی‌هایی که نمی‌خواهد و زیننده انسان متمدن، به زعم خودشان، نیست به شرق نسبت می‌دهد. عبارتی دارند با عنوان *rest The and West* (غرب و بقیه). غرب مطلوب آنهاست و بقیه با محوریت شرق در مقابل آن. غرب پویاست و شرق ایستا. غرب با صفات خوب عقلانی، آزاد، متمدن و دهها صف خوب در مقابل شرق غیرعقلانی، بی‌برنامه، غیرمتمدن و دهها صف بد. اما اگر واقعیت تاریخ را بررسی کنیم چنان که هابسون در کتاب معروفش "ریشه‌های شرقی تمدن غربی" عنوان می‌کند و با مستندات تاریخی متقن نشان می‌دهد؛ تمدن شرق بیش از چند قرن، تمدن غربی را تغذیه و شکوفا کرده است تا جائیکه وی از اصطلاح "غرب شرقی" (West Oriental) برای تمدن غربی استفاده کرده است.

شرق شناس به عنوان یک علم برآمده از غرب‌په‌یچ واقعیتی با شرق واقعی ندارد

*سوال دیگر این است که با ورود غرب به ایران طبقات سنتی جامعه به خصوص قشر روحانیت مقاومت نشان دادند به خصوص مقاومت فرهنگی‌نظر شما چیست؟

مراحل حضور غرب در شرق، جهان اسلام و به خصوص ایران مختلف و متفاوت بوده است. در واقع در عصر مستعمرات، غرب در این کشورها به اشکال مختلف حضور پیدا کرده است. ایران ابتدا پیام تمدن جدید را با تولد عصر و تمدن معاصر غرب از طریق نظامی تجربه کرد. در این مرحله واکنش علما و فقها خیلی صریح و روشن بوده، اعلام جهاد از طریق "فتاوی‌های جهادی" که بسیار هم مشهور هستند. مرزبندی جهان در آن مقطع بین "دارالاسلام" و "دارالکفر" و نیز حضور نظامی غرب در کشور ایران باعث می‌شد که علما به راحتی بتوانند اعلام جهاد کنند. اما در مرحله بعد، استعمار جنبه اقتصادی پیدا می‌کند. غرب به مرحله صدور انباشت و مازاد سرمایه است. غرب به جهان اسلام و ایران با نگاه بازار مصرف و تهیه‌کننده مواد خام نگاه می‌کند. کالای غربی در ایران تا حدود زیادی هم با فرهنگ و ذائقه ایرانی همخوانی ندارد، علما و فقها را به سمت آن می‌برد که از "قاعده نفی سبیل" استفاده کنند. از اصل نفی سبیل و در پی آن "علو اسلام"، به "اصل تحریم" می‌رسند. در این مرحله "فتاوی‌های تحریمی" علیه کالاهای غربی زیاد صادر می‌شود. کل کالاهای غربی را در شکل مختلفی تحریم می‌کنند که شکل خیلی مشهورش تحریم تنباکو است. اما مرحله مهم‌تر صدور فرهنگ است. در این مرحله غرب با استفاده از تکنولوژی و دانشی که در اختیار داشته تلاش می‌کند، سبک و شیوه زندگی فرهنگی غرب را در ایران ترویج کند. کالاهای ارزشی سیاسی و فرهنگی را وارد جامعه ما می‌کند؛ به شکل نمادین در عرصه سیاسی، بحث مشروطیت و در عرصه فرهنگی بحث پوشاک مطرح می‌شود. "لباس متحدالشکل نظامی" در عصر عباس میرزا، "رخت نظامی" در زمان محمدشاه، لباس‌های غربی بر تن زنان ناصرالدین شاه و "قانون متحدالشکل کردن لباس کارمندان" در زمان رضاخان و به صورت خیلی پررنگ تغییر سبک زندگی ایرانی به سبک غربی در زمان محمدرضا همه نشان از هجوم عمیق غرب به ایران بوده است. واکنش فقها و علما نسبت به این تهاجم فرهنگی استفاده از "قاعده نفی تشبیه به کافران" است. این قاعده بیشتر از طرف فقهای نقل‌گرا استفاده می‌شد. اما یک قاعده دیگری هم، برخی از فقها استفاده کردند که "قاعده منطقه الفراق" نام دارد. این قاعده بیان می‌کند که در برخی مقاطع و موضوعات تقسیم‌بندی حلال و حرام نداریم، بلکه بحث مباح پیش می‌آید. این منطقه الفراق یک فضای آزادی است که فقیه براساس شرایط و با نظر کارشناسی اهل فن می‌تواند تشخیص بدهد و اجتهاد کند که با آن پدیده جدید چه کار کند. در این منطقه است که می‌توان بسیاری از عناصر مثبت تمدن غرب را اخذ کرد و حرام ندانست. اگر تکنولوژی، علم، دانش، قانون‌مندی در غرب صحیح است، می‌توانی از آن استفاده کنی و اگر بحث‌های اومانیسیم، سکولاریسم، لائیسیم و... شما را از دین دور می‌کند می‌توانی کنار بگذاری. این قاعده باعث شد در طول این مراحل که عرض کردم بسیاری از فقها به این سمت بروند که نسبت به تمدن غرب یک "نگاه‌گزینشی" داشته باشند. همان کاری که در صدر اسلام حضرت رسول(ص) نسبت به موضوعات دوران قبل از خودش داشت. حضرت رسول(ص) احکام قبل از خودش را به دو دسته کلی تقسیم کرد، بسیاری را رد کرد و مواردی را به صورت "احکام امضایی" تأیید کرد. از تنوع نظرات فقها نسبت به ورود تمدن غرب به ایران با پیچیدگی‌ها و سختی‌هایی که داشته و نیز تاثیراتی که در ایران داشته‌اینگونه برداشت می‌شود که علما مراقب بودند در این

رابطه به اصل دین مردم خدشه‌ای وارد نشود اما در عین حال امور جاری مردم نیز معطل نماند.

غرب در دنیای اسلامی به دنبال منافع اقتصادی و فرهنگی خود است برای این کار ابزارهای مختلفی دارد

*حال جناب آقای دکتر با این پیچیدگی‌هایی که فرمودید اکنون با شرایط جدید که در عصر علم و تکنولوژی در جهان قرار داریم و حضور مظاهر تمدن غرب در لایه‌های زندگی اجتماعی ما ملموس است، برخورد با غرب باید چگونه باشد؟

قبل از پاسخ به این سؤال باید به نکته‌ای اشاره کنم که ورود غرب به ایران علاوه بر آسیب‌هایی که داشته یک نکته مثبتی داشته است اینکه باعث خودآگاهی و انسجام ما شده است. یعنی وقتی عباس میرزا با نیروهای خارجی رو به رو می‌شود احساس می‌کند که در آن سوی عالم انسان‌هایی هستند که به ابزارهای جدیدی برای مبارزه پیدا کرده‌اند. وقتی امیرکبیر از عثمانی بر می‌گردد تاسیس دارالفنون را در دستور کار قرار می‌دهد و در طی مراحل مختلف که عرض کردم حضور تمدن غرب و مقابله ایران با این تمدن، باعث می‌شود که عده‌ای در این سرزمین به این فکر بیفتند که داشته‌های ما کم نیستند بلکه باید یک طرحی نو دراندازیم و خودمان را برای مقابله منسجم کنیم، این فرق می‌کند با مقهور شدن. در شرایط حاضر نیز که در عصر جهانی شدن و به تعبیر کاستلز در "عصر اطلاعات" قرار داریم و رسانه‌های مختلف از قبیل اینترنت، ماهواره و ابزارهای خبری و ارتباطی تمام زندگی ما را تحت تاثیر قرار داده اند ما را باید تلاش کنیم سبک زندگی ایرانی - اسلامی جدید متناسب با شرایط جدید داشته باشیم. تاکید رهبر معظم انقلاب اسلامی بر "سبک زندگی ایرانی - اسلامی" هم مؤید این موضوع است. سبکی که در آن علاوه بر استفاده از ابزارها و روش‌های جدید زندگی به لحاظ ماهیتی باید از مؤلفه‌های اسلامی - ایرانی برخوردار باشد. به تعبیر ساده‌تر از ابزار جدید اینترنت، موبایل، آسانسور و آپارتمان، مترو و ... استفاده کنیم و نگاه ردی بهاین ابزارها نداشته باشیم، اما در مقابل آن به مباحث دینی، اخلاق، خانواده، ارتباط سالم، علم آموزی و ... پایبند باشیم. متاثر از تکنولوژی، فرهنگ خود را نبازیم. هم فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی خودمان را داشته باشیم و هم از تکنولوژی استفاده کنیم.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۵۸۶/تاریخ-طول-غرب-ایران-تمدنی-رویاری>